


شرکتهای چند ملیتی



گردآوری: شهلا رضوی
میترا مولوی

"مقدمه"

باشد، این شرکتها کارخانههای خود را تقریباً در هر جا که بخواهند برپا می کنند و محصولات خود را به هر شکل که مایل باشند به فروش می رسانند از هر ملیتی که مدیر و کارمند به کار می گمارند و منابع هنگفتی را به صورت ارزهای مختلف به جریان می اندازند بسیاری از آنها از نظر مالی بزرگتر از اقتصاد پاره ای از کشورهای جهان هستند.

این شرکتها انحصار تکنولوژی را در جهان سرمایه داری در اختیار دارند و از نظر مالی دارای آنچنان قدرتی هستند که به راحتی قادرند با انتقال بخشی از موجودی پولی خود از یک ارز به ارز دیگر برای هر کشوری بحران پولی و ارزی به وجود آورند. هدف شرکت چند ملیتی حداکثر کردن سود برای یک واحد تولیدی نیست بلکه حداکثر ساختن سود برای گروه موسسات فرعی به طور کلی می باشد و مالکیت و کنترل آنها در یک کشور (کشوری که شرکت ما در آن وجود دارد) قرار نگرفته است.

از نظر تاریخی از سال ۱۸۶۰ به بعد است که واحدهای تولیدی ایجاد تسهیلات تولیدی در خارج از کشور موطن خود را آغاز کرده اند. اگرچه شرکت های بین المللی پدیده های جدید نمی باشند ولی وضعیت فعلی آنها با گذشته تفاوت بسیار دارد. در زمان گذشته شرکت های بین المللی به جز شرکت های بیمه و بانکها در سرزمین های مستعمره و نیمه مستعمره نفوذ فوق العاده ای داشتند. این شرکتها غالباً "در زمینه تجارت، اداره خدمات عمومی یا بهره برداری از منابع مواد خام فعالیت می کردند. نقش شرکت های بین المللی تا بعد از جنگ جهانی دوم بسیار اندک بود.

از جنگ دوم جهانی به این سو دنیا شاهد رشد روز افزون شرکت های به اصطلاح چند ملیتی بوده است امروزه عملکرد این شرکتها در سطح جهانی به گونه ای است که به قدرت می توان کشور، ناحیه و یا منطقه ای را یافت که به طریقی در معرض اثرات آنها قرار نداشته

پس شرکتهای چندملیتی شرکتهایی هستند که ادارات مرکزی آنها به عنوان شرکت مادر در یک کشور قرار گرفته و عملیات شرکتهای تابع آن در چند کشور خارجی است. هر چند این کشورها عمدتاً "علاقمنده سرمایه‌گذاری و گسترش فعالیت‌های خود، در کشورهای پیشرفته صنعتی هستند و هم اکنون نیز قسمت اعظم سرمایه‌گذاری آنها در این قبیل کشورهاست، اما کشورهای متعدد در حال توسعه نیز اهمیت روزافزونی برای سرمایه‌گذاری این شرکتها کسب کرده‌اند با آنکه در رابطه با کشورهای نوع دوم قسمت اعظم سرمایه‌گذاری‌های این شرکتها سرمایه‌گذاری در منابع طبیعی و مواد خام اولیه است لیکن سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی و خدماتی نیز در کشورهایی که امکانات بالقوه بیشتری دارند در حال گسترش است. سرمایه‌گذاری روزافزون شرکتهای جهانی در کشورهای در حال توسعه تأثیرات شگرفی بر زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشورها گذارده است.

"مشخصات شرکتهای چندملیتی"

برای آنکه شرکتی تحت عنوان یک شرکت چند ملیتی طبقه‌بندی شود باید از یک سلسله خصوصیات بهره‌مند باشد. یک شرکت چند ملیتی معمولاً "بزرگ است و بیشتر به شکل الیگوپولی عمل می‌کند بخش و شرکتهای وابسته‌ای در کشورهای گوناگون دارد و فروش سالانه‌اش از صدها میلیون دلار تجاوز می‌کند. شرکتهای چندملیتی مبالغ قابل توجهی پول را در بین کشورهای مختلف به حرکت در می‌آورند و مردمی از ملل مختلف را در استخدام خود دارند. معمولاً "کالاها در

یک زمان واحد تولید و از طریق شبکه توزیع بین‌المللی پیچیده‌ای توزیع می‌گردند.

از مهمترین ویژگیهای شرکتهای چندملیتی جدید این است که بدون توجه به تعداد واحدهای فرعی و پراکندگی آنها در سراسر جهان تمامی این واحدها از مرکز هدایت می‌شوند و موسسات فرعی باید در چارچوب تعیین شده و برنامه کلی دفتر مرکزی فعالیت کنند. این نوع اداره و هدایت از مرکز تنها در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ امکان‌پذیر گردیده است. یکی از ویژگیهای شرکتهای چندملیتی جدید، افزایش اهمیت آنها در زندگی اقتصادی و صنعتی کشورهای پر قدرت جهان است و این مسئله وضعیت مسلط آنها در صنایع کلیدی و نفوذ آنها در جریان تجارت بین کشورهای توسعه یافته را نشان می‌دهد.

در رابطه با نوع سرمایه‌گذاری، اغلب این شرکتها از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم عمل می‌کند. این نوع سرمایه‌گذاری که کنترل مستقیم عملیات را در دست شرکت سرمایه‌گذار قرار می‌دهد در کشورهای توسعه نیافته به سرعت روبه افزایش است. علاوه بر سرمایه‌گذاری فوق برخی از شرکتهای چندملیتی به "فروش خدمات مدیریت" نیز اشتغال دارند و از طریق مشاورت مدیریت، یا اداره مستقیم امور شرکتها، "خدمات" مربوطه را به فروش می‌رسانند. دو سوم این سرمایه‌گذارها در کشورهای صنعتی و باقیمانده در کشورهای توسعه نیافته است.

مهمترین مسئله در مورد سرمایه‌گذاری‌های مستقیم کشورهای صادرکننده سرمایه این است برخلاف قرن ۱۹ و اوائل قرن بیستم جهت سرمایه‌گذاریهای آمریکا، متوجه مستعمرات و کشورهای توسعه نیافته نبوده بلکه به جانب کشورهای توسعه یافته صنعتی است.

در رابطه با الگوی مالکیت، با آنکه این شرکتها از طریق مالکیت تام و یا مالکیت اکثریت سهام بر شرکتهاى خارجى خودکنترل مستقیم دارند، معینا بر این قاعده استثنائى نیز وجود دارد مثلاً "ضمن آنکه ۸۰٪ شرکتهاى آمریکائى و ۷۵٪ شرکتهاى انگلیسى دارای مالکیت تام و یا اکثریت سهام شرکتهاى وابسته خود هستند شرکتهاى ژاپنى با مشارکت و مالکیت اقلیت سهام با رقباى خود به رقابت مى پردازند. تمایز دیگر شرکتهاى چندملیتى تفاوت در بخش سرمایه گذاری در بخشهاى گوناگون اقتصادى است، از نظر تاریخی فعالیت این شرکتها قبل از آنکه در بخش صنایع رشد کند ابتدا در مواد اولیه و در بخش استخراجى توسعه یافته است. اصولاً شرکتهاى چندملیتى را به دو دسته مى توان تقسیم نمود:

۱- شرکتهاى چندملیتى تولیدى، یعنى شرکتهاى که در بیش از یک کشور مالک تاسیسات تولیدى از جمله کارخانجات، معادن، پالایشگاههاى نفت و غیره هستند و آنها را به طور موثر تحت کنترل دارند.

۲- شرکتهاى چندملیتى تجارى، یعنى شرکتهاى که محصولات تولید شده در داخل کشور خود را به سایر شرکتها در کشورهاى دیگر مى فروشند.

به طور کلی با در نظر گرفتن تفاوتها و وجود تشابه انواع این شرکتها، شرکتهاى چندملیتى را مى توان چنین تعریف کرد: مجموعه اى یک پارچه و سازمان یافته از وسائى تولید که تحت یک مرکز واحد سیاست گذاری اداره مى شود و موسسات و تاسیسات مختلفى را که در سرزمینهاى مختلف پراکنده است کنترل مى نماید. این شرکتها در واقع با فروش بخش کوچکی از سهام خود به تعداد

زیادى سهامدار از کشورهاى مختلف و یا از طریق استخدام مدیران محلی و پنهان کردن هویت ملی خویش ظاهرى بین المللى و چند ملیتى به خود مى گیرند اما در واقع این شرکتها به سرمایه داران کشور بخصوصى تعلق دارد و سهامداران و مدیران اصلی آنها تابعیت همان کشور بخصوص را دارا هستند.

"علل پیدایش"

از دهه ۱۸۶۰ به بعد مهمترین دلیل رشد شرکتهاى چندملیتى فرار از حمایت گرانى شدید بوده است اکثر کشورهاى صنعتى به جز بریتانیا سعی مى کردند که از طریق تعرفه گمرکی واردات کالاهاى ساخته شده از کشورهاى دیگر را محدود کنند. بین دو جنگ جهانی ناسیونالیزم اقتصادى حاکم بر جهان و بی ثباتى و هرج و مرج در نظام پولی باعث گردید که پس از آن سرمایه گذارینهاى مستقیم بین المللى به شدت رشد کند و شرکتهاى چندملیتى کارخانههاى مختلفى را در کشورهاى دیگر ایجاد نمایند.

از نظر پاره اى از متفکران، پیدایش این شرکتها ادامه همان روندی است که سرمایه داران را از طریق رقابت آزاد به سوى استفاده از منابع ارزان مواد اولیه و نیروی کار ارزان در کشورهاى توسعه نیافته کشاند تا از یک سو مواد اولیه مور نیاز صنایع خود را تأمین کنند و از سوى دیگر این کشورها را به صورت بازار مصرف محصولات تولید شده خود در آورند. هدف اصلی شرکت سرمایه گذار حمایت یا توسعه وضعیت رقابتى خود در داخل یا در سطح بین المللى است. بازار کشوری که سرمایه گذاری در آن انجام گرفته اغلب کوچک است و این مسئله که در چه کشوری شرکتهاى سرمایه گذار، سرمایه گذاری کنند اغلب به

هزینه تولید و قابل اعتماد بودن کالای تولید شده بستگی دارد و تقریباً "درهمه موارد مزد پائین، دسترسی به کارگر نیمه‌ماهر، ثبات سیاسی و پولی عوامل جذب‌کننده سرمایه‌گذاری می‌باشد. این سرمایه‌گذاری‌ها حتی در کوتاه مدت نیز بسیار سودبخش است. همچنین پیدایش این شرکتها همان روندی است که از طریق تمرکز و تراکم سرمایه به سرمایه‌داری انحصاری که مشخصه اساسی آن صدور سرمایه بود منتهی گردید. شرکت‌های بزرگ هنگامیکه به مرحله انحصار می‌رسند باید خود را به صنایع و مناطق جغرافیایی جدید گسترش دهند و این پوییش یا فرایندگسترش دوشکل دارد یا شرکت یک واحد جدید صنعتی یا تجاری در کشور دیگری به وجود می‌آورد یا یک شرکت موجود را خریداری می‌کند که غالباً نوع دوم متداولتر است.

عده‌ای معتقدند که علاوه بر منفعت‌طلبی، دلیل سرمایه‌گذاری بین‌المللی دست یابی به سهم بزرگی از بازار جهانی به منظور کاهش مخاطرات ناشی از محدودیت‌های بازار داخلی و تأمین نیاز مداوم به رشد دائمی است. اما مشهورترین نظریه برای سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی نظریه "سیکل حیات کالا" است که ورنون ارائه داده است، بطور خلاصه او "سیکل حیات کالا" را در ۴ مرحله مشاهده می‌کند: در مرحله اول، محصول جدیدی ابداع و به بازار داخلی عرضه می‌شود. در مرحله دوم، بازار داخلی اشباع می‌شود و محصول به ترتیب به کشورهایی که ساخت تقاضای بالایی برای آن محصول دارند صادر می‌شوند. در مرحله سوم که بازار خارج وسعت می‌گیرد این محصول از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم در کشورهای خارجی به ترتیب در کشورهای که ساخت عرضه بالاتری دارند

تولید می‌شود. در مرحله چهارم محصول تولید شده در کشورهای خارجی به کشوری که از اصل تولیدکننده آن محصول بوده صادر می‌شود. این مراحل را در بسیاری از صنایع از جمله اتومبیل‌سازی - تلویزیون و نساجی می‌توان مشاهده نمود.

در حال امروزه سرمایه‌گذاری خارجی برای شرکت‌های چندملیتی به حدی است که بدون آن بسیاری از آنها قادر به ادامه حیات خود نخواهند بود. به طور کلی کشورهای توسعه یافته دریافتند که در اغلب صنایع درآمدهای خارجیشان بیش از درآمد در خارج سود ناشی از عملیات در داخل کشور کاهش یافته و این ترکیب باعث توسعه شرکت‌های چندملیتی گردیده است.

"خصوصیات سرمایه‌گذاری شرکتها در کشورهای در حال توسعه"

سرمایه‌گذاری در صنایع در کشورهای در حال توسعه، عمدتاً "درجهت" جانشین سازی واردات" و در صنایع سبک مصرف از جمله صنایع غذایی، آشامیدنی، منسوجات، کفش، اثاثیه و وسایل منزل متمرکز است. این صنایع کلاً "درجهت" تأمین نیازهای قشرهای میانه و پردرآمد جمعیت این کشورهاست. سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی را به سه گروه می‌توان تقسیم نمود:

۱- سرمایه‌گذاری به منظور صدور: شرکت‌هایی که کالا به بازار داخلی و بین‌المللی عرضه می‌کنند غالباً "در جستجوی منابع جدید، عوامل تولید و منجمله مواد خام و قطعات و صنایع تولید محصول کامل می‌باشد. علت این کار می‌تواند توسعه وجود منابع دیگر و پراکنده‌تر ساختن و امکان دستیابی به محصول ارزانتر برای فروش باشد مانند

سرمایه‌گذاریها در نفت خاورمیانه .

۲- سرمایه‌گذاری به‌منظور بسط بازار:
غالباً " کالای تولید شده به‌وسیله این سرمایه‌گذاری‌ها برای فروش در بازار کشوری که سرمایه‌گذاری در آن انجام می‌شود تولید می‌گردد و سرمایه‌گذاری عمدتاً " در واکنش به شرایط اقتصادی مانند اندازه بازار محل وامکانات بالقوه درازمدت و این سرمایه‌گذاری‌ها مستقیماً " تحت‌تأثیر سیاست تعرفه، کنترل مبادلات، مالیاتها و کمک هزینه‌ها در کشور محل سرمایه‌گذاری قرار می‌گیرند .

۳- سرمایه‌گذاری به‌تشویق دولت: که از طریق ارائه کمک هزینه و معافیت مالیاتی و غیره از طرف دولت کشور سرمایه‌پذیر صورت می‌گیرد و علت آن تمایل به افزایش اشتغال و تولید و تعدیل تراز پرداختهای خارجی است .

به طور کلی سرمایه‌گذاریهای خارجی به جای آنکه ابرازی برای جذب‌امزاد تولید در داخل باشد یک وسیله خوب برای انتقال‌امزاد تولید در خارج به کشور سرمایه‌گذار می‌باشد . در این شرایط واضح است که سرمایه‌گذاری خارجی به جای کمک به حل مسائل جذب‌امزاد کشورهای توسعه یافته این مشکل را تشدید می‌کند .

" مالکیت و مشارکت شرکتها در کشورهای توسعه نیافته "

شرکت‌های چندملیتی، شعب و شرکت‌های وابسته خود در کشورهای درحال توسعه را به طرق مختلف کنترل می‌کنند این کار از طریق مالکیت کامل - مالکیت اکثریت سهام و یا از طریق سرمایه‌گذاری مشترک و مالکیت اقلیت سهام صورت می‌گیرد . مالکیت کامل به این معنی است که شرکت مادر بیش از

۹۵٪ سهام یا حق رای در اختیار داشته باشد . مالکیت اکثریت ۵۰ تا ۹۴٪ و مالکیت اقلیت ۵ تا ۴۹٪ سهام را اختیار این شرکتها قرار می‌دهد .

این واقعیت که شرکت‌های چندملیتی بیشتر به مالکیت اکثریت سهام علاقمندند و به تدریج با توجه به ایجاد زمینه مناسب در بسیاری از کشورهای درحال توسعه به سرمایه‌گذاری مشترک و مالکیت اقلیت نیز متمایل گشته‌اند . علت نرزش سیاست شرکت‌های چندملیتی در زمینه سرمایه‌گذاری مشترک را باید در فواید این نوع سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه جستجو کرد . این شرکتها علاوه برآنکه در شرایط ناشناخته تمامی مخاطره ناشی از سرمایه‌گذاری را به تنهایی برعهده نمی‌گیرند و کشور میزبان نیز در این مخاطره شرکت می‌کنند با سرمایه - گذاری محدود، زمینه نفوذ خود را در بازارهای بیگانه تدارک می‌بینند . از مزیت‌های جالب توجه این نوع مشارکت " نامرئی " بودن شرکت و پنهان ماندن نفوذ آن در کشور میزبان است . نکته با اهمیت این است که در سرمایه‌گذاری مشترک و حتی در مواردی که شرکت خارجی اقلیت سهام را در دست دارد، کنترل موثر از دست آن شرکت خارج نمی‌شود . شرکتها به طرق مختلف قادر به حفظ کنترل موثر خود هستند . برای نمونه شرکت‌های ژاپنی که بیشتر علاقمند به سرمایه‌گذاری مشترک هستند برای حفظ کنترل عملیات، در اغلب موارد مستقیماً " مدیریت شرکت را در دست می‌گیرند . اما آنچه وجود کنترل مداوم و موثر شرکت را تضمین می‌کند، تسلط فنی و تکنولوژیک یک شرکت خارجی است .

طریقه دیگری که این شرکتها کنترل موثر خود را با وجود داشتن اقلیت سهام می‌توانند

حفظ کنند این است که سهام با حق رای را بین تعداد زیادی افراد و سهامداران کوچک تقسیم می‌کند. بنابراین حتی اگر اکثریت سهام هم به این ترتیب توزیع شود، هیچ سهامدار خارجی به‌تنهایی قادر به مقابله با سهام اقلیت شرکت اصلی نیست و امکان تجمع و توافق بین این سهامداران منفرد نیز بسیار کم است و بعید به نظر می‌رسد.

نکته قابل توجه اینکه در برخی موارد، مالکیت اکثریت سهام توسط کشور در حال توسعه به‌ضرر آن کشور تمام می‌شود. شرکت‌های چندملیتی هنگامی که اکثریت سهام را در دست خود دارند و به این ترتیب مالک تمام عبار شرکت وابسته خود در خارج هستند خدمات و پشتیبانی و سرویس‌های فنی و مدیریت مورد نیاز این شرکت‌ها را با نازلترین هزینه ممکن در اختیار آنها قرار می‌دهند و گاهی هزینه تکنولوژی واگذار شده را نیز به حساب سرمایه‌گذاری منظور نمی‌کنند. از آن مهمتر این شرکت‌های وابسته اختیار صادرات دارند و از این رو امکان رشد و سودآوری آنها بسیار زیاد است. اما در صورتی که شرکت مادر، اقلیت سهام را در این شرکت‌ها در دست داشته باشد آنگاه خدمات پشتیبانی و سرویس‌های فنی و مدیریت مورد نیاز آنها را با هزینه‌ای بسیار گزاف تامین می‌کند و تکنولوژی واگذاری را بسیار گران می‌فروشد.

"نقش انحصارات و شرکت‌های چندملیتی در مبادلات بین‌المللی"

شرکت‌های چندملیتی و انحصارات بزرگ در کشورهای صنعتی غرب بخش عمده‌ای از کالاهای جهان را تولید می‌کند. این شرکت‌ها با کنترل تولید و شبکه توزیع و بازاریابی نقش تعیین‌کننده‌ای در حرکت کالاهای در سطح

بین‌المللی دارند افزایش قدرت اقتصادی این شرکت‌ها نقش آنان را در مبادلات بین‌المللی افزایش داده است اقتصاد کشورهای توسعه نیافته جهان به مقدار قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر سیاست‌های این شرکت‌ها قرار می‌گیرد قدرت اقتصادی آنان به اندازه‌ای است که بر اقتصادهای توسعه نیافته نیز نفوذ فوق‌العاده‌ای دارند.

در کشورهای توسعه نیافته این شرکت‌ها به تناسب با منافعشان به تغییر حکومتها می‌پردازند. اثر شرکت‌ها بر مبادلات بین‌المللی می‌تواند تحت چهار عنوان فرعی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- کنترل بازار به وسیله انحصارات و شرکت‌های چندملیتی

۲- تعیین قیمت‌های بین‌المللی

۳- نقش انحصارات در تعیین نرخ حمل و نقل و بیمه

۴- تحقیق و توسعه و فروش تکنولوژی به وسیله انحصارات و شرکت‌های چندملیتی

اهمیت اقتصادی کشورهای توسعه نیافته برای شرکت‌های چندملیتی

با آنکه شرکت‌های چندملیتی بیشتر علاقمند به سرمایه‌گذاری در کشورهای صنعتی غرب هستند و بعد از جنگ جهانی دوم نیز سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه به طور نسبی کاهش یافته است، با وجود این کشورهای در حال توسعه برای این شرکت‌ها اهمیت خاص و فزاینده‌ای دارند. البته تمام کشورهای در حال توسعه توجه شرکت‌ها را به طور یکسان جلب نمی‌کند. تصمیم به سرمایه‌گذاری در این کشورها به عوامل و شرایط خاصی بستگی دارد (از جمله وجود بازار مصرف

سرمایه‌گذاری، وجود کارکراران و غیرمشکل و بازار مصرفی رو به رشد و سود محدودیت‌ها و ممنوعیت آلودگی محیط زیست نیز براهبت این کشورها می‌آید و هم این عوامل است که سرحی از این کشورها را بیان بهست سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی درآورده است.

عوامل مهم در کنترل اقتصاد کشورهای توسعه نیافته به وسیله شرکت‌های چند ملیتی

یک عامل مهم در کنترل اقتصاد کشورهای توسعه نیافته به وسیله شرکت‌های چند ملیتی و استنگی این اقتصادها به شرکت‌های چند ملیتی است. برای نمونه کشورهای صادرکننده مواد معدنی هستند که عموماً "فرض براین است که صنایع تولیدکننده مواد معدنی صادراتی به نقاضای خارجی وابسته‌اند، اما در حقیقت چنین نیست کنترل این صنایع به این دلیل که تولید آنها به نیازهای شرکت‌های چند ملیتی که موسسات فرعیشان در این صنعت فعالیت می‌کنند، وابسته است در دست شرکت‌های چند ملیتی قرار دارد عموماً "هزینه استخراج ماده خام از یک منطقه، بخشی از کل هزینه شرکت مادر به حساب می‌آید، این هزینه کل و تقاضای محصول نهائی، مقدار تعادل مبادله شده در بازار را معین می‌کند و این مقدار تعادل (با توجه به نسبت ماده خام به محصول نهائی) سطح تولید و صادرات صنعت مواد معدنی را در کشورهای توسعه نیافته مشخص می‌سازد.

کنته مهمی که در این رابطه مطرح است این است که اقتصاد کشورهای توسعه نیافته که بیش از موسسات فرعی شرکت‌های چند ملیتی به صدور مواد خام معدنی وابسته می‌باشند، دلایل این امر عبارتند از:

نسبتاً "بزرگ داخلی و مطلقه‌ای وجود زیر ساخت صنعتی و اقتصادی نسبتاً "پیشرفته وجود کار نیروی ارزان، ایمنی سرمایه و ثبات سیاسی و بالاخره وجود اسباب حمایتی تخفیف‌های مالیاتی) که عدم وجود آنها باعث می‌شود شرکت‌ها به رعم تلاش‌های ترغیب‌آمیز دولتها، از سرمایه‌گذاری در این کشورها سر باززنند.

سرمایه‌گذاری در این کشورها سودسرسشاری برای این شرکت‌ها به همراه دارد. محاسبه استفاده واقعی این شرکت‌ها امری است بسیار پیچیده و مشکل، چرا که حساب سود و زیان سالانه کل این شرکت به هیچ روی نشان دهنده درآمد واقعی آنها نیست. آنچه که محاسبه سود واقعی شرکت‌ها را مشکل می‌کند روشی است که اصطلاحاً "قیمت‌گذاری نامیده می‌شود بر اساس آن قیمت کالا و خدمات از جمله تکنولوژی که توسط شرکت‌های وابسته از شرکت مادر خریداری می‌شود به طور تصنعی به مراتب بالاتر از قیمت بازار تعیین می‌شود و قیمت کالا و خدماتی که به شرکت وابسته و شرکت مادر و یا یکی از شعب و یا شرکت‌های وابسته به آن فروخته می‌شود به طور تصنعی پائین‌تر از قیمت بازار تعیین می‌شود. این نوع قیمت‌گذاری به شرکت‌های چند ملیتی امکان می‌دهد که حداکثر سود را به نفع خود و به ضرر اقتصاد کشور میزبان بالاخص کشور میزبان در حال توسعه که قدرت و حق انتخاب محدودی دارد بدست بیاورد.

به طور خلاصه، کشورهای در حال توسعه به شکل فزاینده‌ای توجه شرکت‌ها را به خود جلب می‌کند و اهمیت اقتصادی آنها برای شرکت‌ها به طور روزافزون مشخص‌تر می‌شود. علاوه بر منافع پولی و سود حاصل از

۱- اغلب شرکتهای چندملیتی، مواد خام مورد نیاز خود را از منابع ژئوپلیتیکی گوناگونی بدست می‌آورند و به‌طور جداگانه با مقامات سیاسی هر یک مذاکره می‌کنند. اما کشورهای توسعه نیافته تنها به چند موسسه فرعی وابسته است و آنچه بیشتر اهمیت دارد این است که شرکتهای چندملیتی عموماً " یک جبهه واحد را برای مقاصد مذاکره با دولت‌ها تشکیل می‌دهند.

۲- سود تعیین شده برای موسسات فرعی تولیدکننده ماده خام به‌وسیله شرکت مادر، تنها بخشی از سود این شرکت را در مراحل مختلف تولید تشکیل می‌دهد و اجراء این سود کل را می‌توان به آسانی از یک مرحله تولید به مرحله دیگر تولید و از یک کشور به کشور دیگر منتقل ساخت. اگرچه دولت کشور توسعه نیافته نیز منابع دیگری را برای تحصیل درآمد دارد، اما در تمامی اقتصادهای تولیدکننده مواد معدنی، هیچ صنعت دیگری که به اندازه شرکت تسولیدکننده مواد معدنی دارای ظرفیت مالیاتی باشد، وجود ندارد. علاوه بر این شرکتهای چندملیتی فعالیتهای خود را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کنند که تداوم رشد آنها به‌هیچ ماده خام یا محصول تولیدکننده ماده خام یا حتی به یک محصول بستگی ندارد ولی کوششهای دولتهای کشورهای توسعه نیافته برای رسیدن به عدم وابستگی به موسسات فرعی شرکتهای چندملیتی تاکنون با موفقیت روبرو نبوده است.

کنترل شرکتهای چندملیتی بر تولید و توزیع مواد خام و اولیه در مورد مواد معدنی و فلزات (مانند سنگ آهن، سنگ منگنز، مس و نیکل) و پاره‌ای از محصولات گرمسیری (مانند موز) شدیدتر و بیشتر می‌باشد. اما کنترل شرکتهای چندملیتی در زمینه بسیاری

از کالاهای دیگر مانند پاره‌ای از مواد غذایی و مواد خام کشاورزی نیز اهمیت دارد.

شرکتهای چند ملیسی، روشهای متمایز عملیاتی در بخش کالاها دارند. یک شکل شامل کنترل موثر، از طریق مالکیت کامل یا اکثریت سهام بر تولید موسسات فرعی یا وابسته در کشورهای توسعه نیافته و انتقال بخش عظیمی از تولیدات اینان به قیمتهای پایینتر به شرکت مادر یا سایر شرکتهای وابسته در کشورهای توسعه یافته می‌شود.

شکل دوم قرارداد درازمدت بین شرکتهای چندملیتی، به عنوان خریدار و تولیدکنندگان در کشورهای توسعه نیافته به عنوان فروشنده می‌باشد.

شکل سوم حالتی است که در آن شرکت چندملیتی به عنوان خریدار، انحصار کامل کالای به‌خصوصی را که بوسیله کشورهای توسعه نیافته تولید می‌شود در اختیار دارد. غالباً امروز چنین کنترلی ناشی از کنترل شرکت چند ملیتی بر شبکه بازاریابی داخلی، یا یک مرحله از تولید یا تکمیل ماده اولیه یا خام می‌باشد.

خلاصه به‌هرشکلی که عمل شود، یک شرکت چند ملیتی که به عنوان تولیدکننده یا خریدار مواد اولیه یا مواد خام تولید شده در کشورهای توسعه نیافته از قدرت فوق العاده‌ای برخوردار است، غالباً " منافع در تغییر شکل این ماده در جای دیگری دارد. بدین جهت این شرکت می‌تواند ایجاد صنایع تبدیل ماده خام را در کشور توسعه نیافته محدود کرده یا مانع از آن گردد. مسئله مهم این است که شرکتهای چندملیتی تنها اقتصاد کشورهای توسعه نیافته را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد بلکه بر مبادلات بین‌المللی کشورهای توسعه یافته‌تر نیز اثر می‌گذارند.

اثرات اقتصادی - اجتماعی شرکت‌های چند ملیتی بر کشورهای در حال توسعه

تعیین دقیق اثرات اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌گذاری شرکت‌های چند ملیتی بر کشورهای در حال توسعه امری ساده نیست. رابطه این دو را نمی‌توان همچون بازی ساده‌ای در نظر آورد که در آن یک طرف کلا "بازنده و دیگری کلا" برنده می‌شود.

نظرات متفاوتی در مورد بررسی سود و زیان‌های عملیات شرکت‌های چند ملیتی در کشورهای وابسته ابراز شده است. برخی این شرکت‌ها را "موتور توسعه" جهان سوم پنداشته‌اند و عده‌ای دیگر آنها را وسیله‌ای برای استثمار این کشورها.

کیندل برگر مدعی است که این شرکت‌ها نیرویی برای توزیع عادلانه ثروت و منابع در سطح جهان هستند دسته‌ای دیگر از اقتصاددانان براین عقیده‌اند که این شرکت‌ها وسیله جدیدی برای زیر سلطه کشیدن کشورهای در حال توسعه است. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که اکثریت کشورهای جهان سوم، بیش از آنچه از کشورهای صنعتی کمک دریافت می‌کنند به آنها کمک می‌رسانند.

شرکت‌های چند ملیتی سرمایه‌گذاریهای خود را در سراسر گیتی و خریدن کالا را از یک مرکز به سایر مراکز به شکلی که سودشان حداکثر گردد تنظیم می‌کنند و در این مورد منافع هیچ کشوری را در نظر نمی‌گیرند. این شرکت‌ها تعیین‌کننده قیمت بسیاری از کالاهای تولید شده در کشورهای توسعه نیافته می‌باشد. تقاضاکنندگان مواد خام و عرضه‌کنندگان محصولات ساخته شده با یکدیگر متحد بوده و بر گرد آمریکا جمع شده و تحت سلطه این کشور هستند. گروه اول که خریداران

محصولات ساخته شده می‌باشند ضعیف و کم قدرت هستند و گروه دوم (تقاضاکنندگان مواد خام و عرضه‌کنندگان محصولات ساخته شده) بسیار پر قدرت بوده و بازارهای جهانی را تحت کنترل خود دارند. بازار آزاد جهانی وجود ندارد آنچه وجود دارد دیکتاتوری یک گروه بر گروه دیگر است. دیکتاتوری انحصارات کشورهای توسعه یافته بر کشورهای توسعه نیافته. مراکز تصمیم‌گیری قیمت‌ها در کشورهای توسعه یافته نبوده بلکه در واشنگتن یا نیویورک، لندن، پاریس، آمستردام و هامبورگ قرار دارند. غارت کشورهای توسعه یافته از طریق مبادله نابرابر به اشکال مختلف صورت می‌گیرد. یکی از این اشکال تحمیل مصنوعی پایین‌ترین قیمت برای محصولات کشاورزی و مواد خام کشورهای توسعه نیافته به وسیله انحصارات و شرکت‌های چند ملیتی صورت می‌گیرد. احتکارگران که غالباً انحصارات چند ملیتی هستند گاه دست به احتکار مواد اولیه زده‌اند که این قیمت‌ها را به طور مصنوعی بالا می‌برند و گاه به عرضه فوق‌العاده محصول مبادرت می‌کنند که این عمل نیز قیمت‌ها را به طور مصنوعی پایین می‌آورد. هنگامیکه قیمت‌ها در اثر احتکار سیر صعودی پیمود اینان کالاهای احتکار شده را به قیمت بالا فروخته و سود سرشار می‌برند. شکل دیگر تحمیل قیمت‌ها به کشورهای توسعه نیافته، مشروط همراه وام و کمک‌های اعطائی به این کشورها می‌باشد و با این ترتیب خریداران در کشورهای توسعه نیافته مجبور به خرید کالا با قیمت‌های بالاتر از قیمت‌های بازار جهانی می‌گردند.

شرکت‌های چند ملیتی حتی کشورهای صنعتی را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد.

عموماً " تجارت بین شرکت‌های چندملیتی و شرکت‌های وابسته به آنها از طریق مذاکره یا رقابت آزاد غیرشخصی انجام نمی‌گیرد بلکه تصمیم‌گیری مدیران است که فعالیت و وظیفه هر یک از موسسات فرعی را تعیین می‌کند. علاوه بر تصمیم‌گیری، شرکت‌های چندملیتی باید تصمیم بگیرد که کالای تولید شده در کجا به فروش برسد. درآمدها در ادوات و مبادلات کشورهای توسعه یافته بیشتر تحت تأثیر عملکرد شرکت‌های چندملیتی قرار می‌گیرد و این شرکت‌ها بخش عظیمی از تجارت کشورهای توسعه یافته را کنترل می‌کند.

آثار مستقیم فعالیت شرکت‌های چندملیتی عمدتاً شامل ایجاد اشتغال جدید صنعتی و انتقال تکنولوژی و همچنین آموزش نیروی انسانی است و آثار غیرمستقیم نیز در ارتباط با آثاری هستند که از دیدگاه روابط‌ساده‌ها - داده‌ها در اقتصاد شکل می‌گیرند و این آثار زنجیری طبق نظریه پرفسور هیرشمن باعث ایجاد و یا رونق در تعدادی صنایع به هم پیوسته می‌گردد که از ستاده‌ها و یا داده‌های یکدیگر استفاده نموده و در نتیجه نقش مهمی را در تغییرات بنیادی و توسعه اقتصادی کشورها ایفا می‌نماید.

ولی طبق آمار در سال ۱۹۸۰ حدود ۴۰ میلیون نفر در تمام شرکت‌های چندملیتی در کشورهای در حال توسعه مشغول به کار بوده‌اند سهم این اشتغال در کل نیروی کار برای این کشورها (حدود ۸۴۰ میلیون نفر) معادل نیم درصد بوده است. ضمناً " باید اضافه کرد که قسمت عمده‌ای از این شاغلین، همگام با ترکیب سرمایه‌گذارانه‌های چندملیت‌ها در تعداد کمی از کشورهای فعالیت‌ها متمرکز بوده‌اند. با توجه به اینکه در اکثر کشورهای در حال

توسعه سهم بخش صنعت در کل جمعیت شاغل نسبتاً پائین بوده و فعالیت‌های چندملیتی‌ها نیز در صنایع سرمایه‌بر متمرکز می‌باشد، به طور کلی نقش شرکت‌های چندملیتی از نقطه نظر اشتغال‌زایی صنعتی قابل توجه نبوده است. بطور کلی و خلاصه می‌توان اظهار نمود

که اهمیت فعالیت صنعتی چندملیتی‌ها بیشتر در ارتباط با تولید داخلی کالاها جدید، مدرنیزه کردن قسمت‌های مربوطه در بخش صنعت و همچنین آموزش نیروی انسانی ماهر در صنایع دارای تکنولوژی‌های پیشرفته بوده است. شرکت‌های چندملیتی، به غیر از پاره‌ای موارد، تکنولوژی‌های مورد استفاده خود را با شرایط کشورهای در حال توسعه انطباق نمی‌دهند. انتقال تکنولوژی از طریق انتقال مهارت‌ها نیز امکان‌پذیر است ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعداد شاغلین خارجی محدود بوده ولی عمدتاً در بالاترین سطوح تخصصی و مدیریت به کار اشتغال داشته‌اند. ولی در مورد کارکنان ماهر، بررسی‌ها نشان می‌دهد که تحرک تا حدودی وجود داشته است.

شرکت‌ها بر طبقات و گروه‌های اجتماعی کشورهای در حال توسعه نیز تأثیرات گوناگونی به جای می‌گذارند. اولین تأثیر عمده را در رابطه با وابستگان شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری می‌توان مطرح نمود. ویژگی اصلی این شیوه تولید عمدتاً " اقتصاد خود مصرفی است و ادامه چنین اقتصادی از هر جهت با خواست و عملکرد شرکت‌ها مغایر است چرا که این شرکت‌ها از یک سو به بازار مصرف و از سوی دیگر به نیروی کار آزاد شده نیاز دارند و این دو خصوصیتی است که اقتصاد طبیعی فاقد آن است، چرا که بخش قابل توجهی از نیروی کار جامعه سرگرم تولید برای مصرف خویش است.

دیگر تاثیر شرکتها بر صاحبان صنایع و سرمایه است. این افراد به تدریج هویت ملی خود را از دست می دهند و وضعیتی تبعی را در رابطه با صاحبان خارجی و واسطه آنها می پذیرند.

تاثیر طبقاتی دیگر این شرکتها بر گروههای میانی جامعه است. بخشهای سنتی این گروه صاحبان کارگاههای کوچک تولیدی، صاحبان فروشگاههای کوچک و تولیدکنندگان خانگی و غیره، یکسره روبه نابودی می روند و خود تبدیل به مصرف کننده ای می شوند. متخصصین، کارمندان - کارگران پردرآمد به عنوان مهمترین مصرف کنندگان کالای لوکس هستند برای بالا رفتن میزان مصرف، افزایش قدرت خرید این بخش از جامعه ضرورت می یابد و این کار می باید با محدودتر شدن درآمد گروههای پایین تحقق پذیرد. تاثیر عملکرد این شرکتها بر گروههای پایین جامعه به طور کلی در جهت کاهش نسبی درآمد آنهاست.

بررسی های دیگر تأیید می کند که رشد اقتصادی این کشورها با کاهش شدید میانگین درآمد اکثریت مردم کم درآمد همراه بوده است.

برکنار از مسئله فقر، تاثیرات عملکرد شرکتها را بر گروههای کم درآمد جمعیت به ترتیب زیر می توان مطرح نمود:

از یک سو عمیق تر شدن شکاف بین شهر و روستا و نابسامانی بیشتر اوضاع کشاورزی مهاجرت روستائیان را به شهرها به دنبال داشته است. این گروهها در زاغه های اطراف شهرهای بزرگ و به اصطلاح در حاشیه جامعه زیست می کنند و از هیچیک از مزایای رشد صنعتی بهره ای نمی برند. در شهرها با وجود رشد صنایع این بخش قادر به جذب نیروی

کار رانده شده از روستاها نیست و تنها پاره ای از این نیروی آماده کار می تواند به شکل کارگر نیمه ماهر و یا ماهر جذب صنایع شود.

نتیجه گیری

به طور کلی نقش این شرکتها از دیدگاه های اشتغال زائی - انتقال تکنولوژی، همچنین آثار غیر مستقیم اقتصادی بخصوص آثار زنجیری بسیار محدود بوده است و مضافاً " تولیدات صنعتی چند ملیتها عموماً " برای عرضه به بازار داخلی و جایگزین کردن واردات بوده و هیچگونه اولییتی برای توسعه صادرات نداشته اند.

به طور کلی دولت هان نقش مهمی در ارتباط با تنظیم و اجرای سیاستهای مطلوب در زمینه فعالیت چند ملیتها به عهده دارند، لذا اکنون سوال اصلی دیگر این نیست که آیا شرکتهای چند ملیتی باید در کشورهای جهان سوم فعالیت داشته باشند یا خیر. موضوعی که باید مورد بررسی قرار گیرد نوع و میزان این فعالیتها است. در مورد هر کشور، وظیفه دولت مربوطه تشخیص مصالح اقتصادی و سیاسی خاص کشور خود و همچنین شناسایی مطلوبترین انجای استفاده از فعالیت چند ملیتها است، به طوری که حداکثر استفاده خالص اجتماعی از نقطه نظر پیشبرد هدفهای توسعه آن کشور بدست آید. مضافاً " تدوین این گونه چارچوبها ضوابط مورد نیاز جهت ارزیابی استفاده ها و هزینه های مستقیم و غیر مستقیم فعالیت شرکتهای چند ملیتی را نیز مشخص سازد.

به طور خلاصه بار مسئولیت در این زمینه به عهده دولتهاست تا با تنظیم سیاستهای مطلوب در قالب استراتژی و هدفهای عمرانی خود بتوانند بیشترین استفاده از فعالیتهای صنعتی و غیر صنعتی چند ملیتها بنمایند.

